

بررسی عوامل مؤثر بر میزان طلاق استان‌های ایران با استفاده از مدل تحلیل مسیر

فریبا سادات بنی‌هاشمی*، ملیحه علی‌مندگاری**، شهلا کاظمی‌پور***، محمد غلامی فشارکی****

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۱)

چکیده

این مطالعه با هدف بررسی تأثیر علی متغیرهای جمعیت‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی بر میزان خام طلاق استان‌های ایران انجام شد. در این مطالعه، به تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، آمارگیری نیروی کار سال‌های ۱۳۹۷-۱۳۹۰، آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری ۱۳۹۶-۱۳۹۰ و آمارهای ازدواج و طلاق سازمان ثبت احوال کشور با استفاده از روش تحلیل مسیر پرداخته شده است. در این پژوهش، ۲۳ متغیر مورد بررسی قرار گرفت که از میان آنها تعداد شش متغیر شامل نسبت شهرنشینی، میزان باروری کل، نسبت جنسی، میانگین درآمد خانوارهای شهری، نسبت زنان متأهل دارای تحصیلات عالی و ضریب جینی یک سال قبل، معنی‌دار شد. بیشترین اثر مستقیم، مربوط به متغیر درآمد خانوارهای شهری، سپس میزان باروری کل و سهم زنان متأهل با تحصیلات عالی در جهت منفی است. علاوه بر آن، نسبت شهرنشینی، نسبت جنسی و سهم زنان متأهل با تحصیلات عالی، اثر غیرمستقیم بر میزان خام طلاق دارند. به این ترتیب، تغییرات میزان خام طلاق استان‌های کشور با تغییرات متغیرهای نامبرده، قابل تبیین است و می‌تواند تاحدودی تفاوت‌های استانی طلاق را توضیح دهد.

کلیدواژه‌ها: نسبت شهرنشینی، میزان باروری کل، میانگین درآمد خانوارها، تحلیل مسیر، میزان خام طلاق.

* دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

E.mail: F_banihashemi@hotmail.com

** استادیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه یزد (نویسنده مسئول).

E.mail: m.alimondegari@yazd.ac.ir

*** دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.

E.mail: skazemipour@gmail.com

**** استادیار آمار زیستی، دانشگاه تربیت مدرس.

E.mail: mohammad.gholami@modares.ac.ir

مقدمه

خانواده، به‌عنوان نهاد اجتماعی اولیه و حیاتی، تأمین‌کننده سلامت فرد و تضمین‌کننده بقای جامعه است. هیچ جامعه‌ای، بدون داشتن نظامی برای جایگزینی اعضای خویش، قادر به ادامه حیات نیست. خانواده، امکانی را فراهم می‌سازد که از طریق آن، این جایگزینی تحقق یابد. فرد، نه تنها از نظر جسمی و زیستی، بلکه مهم‌تر از آن به لحاظ عاطفی-روانی و شخصیتی نیز تحت تأثیر خانواده قرار دارد، چرا که خانواده جایگاهی است که فرد می‌تواند با تکمیل شخصیت خویش، برای برعهده گرفتن نقش‌های اجتماعی‌اش در جامعه آماده گردد (افراسیابی و دهقانی، ۱۳۹۵).

گرچه ازدواج به‌عنوان پیش‌شرط تشکیل خانواده، زمینه را برای پیوند و اتصال نسل‌های متوالی فراهم آورده و موجب تثبیت و انتقال فرهنگ جامعه از نسل گذشته به نسل جدید می‌شود، با این حال، خانواده‌ها همواره قادر نیستند که کنش‌های متقابل اجتماعی اعضایشان را به‌صورت پیوسته به سمت هدفی خاص هدایت نموده و انسجام گروهی خانواده را حفظ نمایند. در این وضعیت، اختلافات خانوادگی می‌تواند به گسست پیوند اجتماعی ازدواج و وقوع طلاق منجر شده و زمینه فاصله و گسست نسل‌ها را فراهم آورد (باریکانی و ساریچلو، ۱۳۹۰).

به قول گیدنز (۱۹۹۱)، در میان تغییرات اجتماعی که این روزها در جریان است، اهمیت هیچ‌کدام به اندازه اتفاقاتی نیست که در زندگی شخصی، در روابط جنسی، حیات عاطفی، ازدواج و خانواده در حال وقوع است. امروزه جامعه انسانی شاهد افزایش روزافزون میزان طلاق در جامعه است که به مقدار زیادی هم‌زمان با حضور مدرنیته در بیشتر جوامع از میزان قبح آن کاسته شده و به‌عنوان یک راه حل اجتماعی پذیرفته شده برای ازدواج‌هایی است که با موفقیت قرین نیست و در بسیاری از کشورها احساسات عمومی، تغییر و تحول قوانین را به نفع انجام طلاق تحمل کرده است (کوئن ۱۳۷۹: ۱۸۲).

همراه با روند تحولات اقتصادی - اجتماعی جوامع مختلف طی یکی دو قرن گذشته، روابط و عناصر درونی خانواده نیز تغییرات پرشتاب و بی سابقه‌ای را تجربه نموده است. شواهد موجود (محمودیان، ۱۳۸۳؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۹؛ عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹؛ علی‌مندگاری و همکاران، ۱۳۹۵) حاکی از آن است که برخی روندها و پدیده‌هایی که در دهه‌های گذشته منجر به تحول و دگرگونی خانواده در جوامع غربی شده‌اند، امروز به درجات مختلف در خانواده

ایرانی نیز بروز و ظهور یافته‌اند. تغییر موقعیت و جایگاه زنان و موازنه قدرت آن‌ها با مردان، افزایش سن ازدواج، دگرگونی ارزش‌ها، تغییر نگرش نسبت به نقش‌های خانوادگی (زن، شوهر، والدین، فرزندان)، افقی شدن ساختار قدرت در ارتباط میان والدین و فرزندان، فردگرایی و افزایش میزان طلاق، از جمله تغییرات پیش روی خانواده‌هاست.

امروزه طلاق یک مسأله جهانی است. بر اساس آمار و اطلاعات ازدواج و طلاق منتشر شده توسط بخش آمار اتحادیه اروپا، در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا در سال ۱۹۶۵، میزان خام ازدواج $\frac{7}{8}$ درصد و میزان خام طلاق $\frac{0}{8}$ درصد بوده است. در سال ۲۰۱۵ با وجود کاهش شدید در میزان خام ازدواج که به $\frac{4}{3}$ درصد رسیده بود، میزان طلاق به $\frac{1}{9}$ درصد افزایش یافته بود.

نگاهی به وضعیت طلاق در ایران، نشان می‌دهد که همراه با افزایش جمعیت (از ۵۶ میلیون نفر در سال ۱۳۷۰ تا ۸۲ میلیون نفر در سال ۱۳۹۷)، تعداد طلاق (از ۴۰ هزار مورد در سال ۱۳۷۰ به ۱۶۹ هزار در سال ۱۳۹۷) و ازدواج (۴۵۳ هزار مورد در سال ۱۳۷۰ به ۶۷۳ هزار در سال ۱۳۹۷) نیز رو به افزایش بوده است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷). آمارها نشان می‌دهد که با توجه به هرم سنی جمعیت کشور و انفجار جمعیت در دهه ۱۳۶۰، تعداد ازدواج در سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱ به اوج خود رسید که در واقع، در این افزایش، متأثر از رسیدن متولدین دهه ۱۳۶۰ به سن ازدواج بوده است. از سال ۱۳۹۱ تاکنون، هم تعداد و هم میزان ازدواج رو به کاهش نهاده است. اما تعداد طلاق در این سال‌ها، تقریباً همیشه رو به افزایش بوده است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۶).

طلاق دارای پیامدهای روانشناختی، اجتماعی و اقتصادی فراوانی است که نه تنها موجب آسیب به سرمایه انسانی و اقتصادی جامعه می‌شود بلکه در تحلیلی حساس به جنسیت می‌تواند مانع نقش آفرینی زنان و به حاشیه راندن و استثمار آنها می‌شود (کلانتری، روشنفکر و جواهری، ۱۳۹۰). نتایج تحقیق (حفاریان و دیگران، ۱۳۸۸) نشان داده است که افراد مطلقه دارای میزان بهزیستی پایین، نشانه‌های درماندگی و خودپنداری ضعیفتر هستند، به طوریکه کلیه ابعاد کیفیت زندگی (سلامت فیزیکی، روانشناختی و روابط اجتماعی و محیطی) زنان مطلقه به صورت معناداری کمتر از زنان غیر مطلقه است.

از سوی دیگر در بین استان‌های کشور نیز تفاوت‌های زیادی از نظر الگوهای

جمعیت‌شناختی طلاق و سایر متغیرها نظیر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی وجود دارد. بررسی این تفاوت‌ها، از این منظر مهم است که برای پیدا کردن راه حل کاهش طلاق باید به این تفاوت‌ها توجه کرد. در این مقاله تلاش شده تا میزان طلاق از منظر متغیرهای جمعیت‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد و به تفاوت‌هایی که در سطح استان‌های کشور وجود دارد پرداخته شود.

چارچوب نظری

در تحلیل تحولات خانواده، تئوری‌های ساختاری بر تغییر ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه به‌عنوان یکی از عوامل تغییرات خانواده تأکید نموده و طیف وسیعی از تبیین‌ها را در کشورهای غربی و غیرغربی ارائه کرده است. دیدگاه همگرایی نظام‌های خانواده به‌سوی یک مدل خانواده هسته‌ای توسط کینگزلی دیویس^۱ (۱۹۸۴)، با عنوان "انتقال بزرگ خانواده" و ویلیام گود^۲ (۱۹۶۳) تحت عنوان "انقلاب جهانی در الگوهای خانواده" توسعه یافت. طبق این نظریه، فرایند مدرنیزاسیون موجب تجدید ساختار جوامع از طریق صنعتی شدن، شهرنشینی، افزایش آموزش، گسترش رسانه‌های گروهی، توسعه حمل و نقل و ارتباطات و... می‌گردد. تحت تأثیر این تحولات، الگوها و عناصر سنتی خانواده به‌صورت اجتناب‌ناپذیری در جهت مدرن شدن و هسته‌ای شدن تغییر خواهند نمود. ایده زیربنایی تئوری همگرایی بر این فرض ضمنی استوار است که جوامع مختلف بر روی پیوستاری از توسعه قرار گرفته‌اند. جوامع در حال توسعه، در فرایند مدرنیزاسیون، هرچه بیشتر شبیه جوامع صنعتی پیشرفته غرب خواهند شد و بالطبع، نظام‌های خانواده آنان نیز به سمت یک مدل جهان‌شمول خانواده مدرن غرب با ویژگی‌هایی نظیر هسته‌ای بودن، فردمحوری، آزادی در انتخاب همسر، ازدواج در سنین بالا، باروری پایین و برابری جنسیتی پیش خواهد رفت؛ خانواده‌ای که بهترین انطباق را با شرایط اقتصادی حاکم بر جامعه معاصر غرب نشان داده است (عسکری‌ندوشن، ۱۳۸۸).

صنعتی شدن با شهرنشینی همراه است، چه توسعه شهرهای قدیمی و چه ایجاد شهرهای جدید که با مهاجرت از نقاط کشاورزی روستایی به نقاط صنعتی شهری اتفاق می‌افتد. گرچه گاه تمام خانواده مهاجرت می‌کنند، اما غالباً این افراد جوان هستند که به شهرهای جدید برای

1. Davis, K
2. Good, W

یافتن فرصت شغلی مهاجرت می‌کنند. این مهاجرت، با ترتیبات جدید زندگی غالباً همراه است. همچنین تراکم شهری غالباً الگوی ارتباطات را تغییر می‌دهد. در غالب جوامع گذشته، دسترسی افراد به اطلاعات درباره جهان از طریق مردم در جوامع محلی به ویژه اعضای خانواده و همسایه‌ها صورت می‌گرفت. این دسترسی، در دهه‌های اخیر، تغییرات چشم‌گیری داشته، زیرا افراد در سراسر دنیا در شبکه‌ای از سیستم حمل و نقل و ارتباطات ملی و بین‌المللی قرار گرفته‌اند. این امکانات جدید، دسترسی مردم را به تولیدات و افکار جدید شامل آنچه مربوط به زندگی خانوادگی است را سهولت بخشیده است (جایاکودی^۱، ۲۰۰۷: ۷).

صورت کلیدی تغییرات جامعه در اغلب جوامع امروزی، رشد درآمد، حداقل در گروهی از جامعه است که اجازه رشد مصرف را می‌دهد. رشد مصرف غالباً انواع کالاهای در دسترس را افزایش می‌دهد و می‌تواند توزیع اقلام مصرفی را تغییر دهد. افزایش درآمد اجازه خرید محل سکونت مجزا و پایان ارتباط خانوادگی را نیز می‌دهد (جایاکودی، ۲۰۰۷: ۶). از طرفی دیگر به نظر کانگر و الدر^۲ (۱۹۰۰) دوران‌های سخت اقتصادی در جامعه نتایج زیان‌باری بر خانواده‌ها دارد که از جمله آنها احتمال گسیختگی خانواده و بی‌سامانی آن است. محرومیت اقتصادی، تعاملات مثبت زوجین را کاهش می‌دهد و آنها را به سوی طلاق سوق می‌دهد.

در شرایط سخت و بحران‌های اقتصادی، وجود نرخ‌های بالای بیکاری یکی از مشخصه‌های بارز کشورهاست. هلرشتاین و موریل^۳ (۲۰۱۱) درباره تأثیر عوامل اقتصادی بر مطلوبیت انتظاری طلاق معتقدند که تأثیر عوامل اقتصادی بر طلاق را می‌توان به دو صورت بیان کرد: عوامل اقتصادی از یک‌سو می‌تواند ارزش فعلی تنزیل یافته ازدواج را نسبت به طلاق برای زوجین به یک میزان کاهش (افزایش) دهد. برای مثال، اگر رکود یا رونق اقتصادی به افزایش درگیری‌ها و فشار روانی زناشویی منجر شود، ارزش نسبی ازدواج برای تمامی زوجین کاهش خواهد یافت و این کاهش برای برخی زوجین به اندازه‌ای است که می‌تواند منجر به طلاق شود. از طرفی دیگر رونق اقتصادی ممکن است به طور موقت فرصت‌های بازار کار را برای زنان افزایش دهد و این موضوع باعث افزایش ارزش طلاق برای زنان شده و میزان طلاق افزایش یابد. راه دیگری

-
1. Jayakody
 2. Conger, H and Elder
 3. Hellerstein and Morrill

که نوسانات اقتصادی ممکن است ارزش زندگی‌های زناشویی را تغییر دهد این است که عوامل اقتصادی، میانگین ارزش ازدواج را تغییر ندهد بلکه بر پراکندگی کیفیت زندگی زوجین در جامعه تأثیر بگذارد. برای مثال اگر رونق اقتصادی به افزایش نابرابری دستمزدها در میان مردان منجر شود، در صورتی که یک مرد حقوق بالایی را دریافت کند، موجب می‌شود که ارزش ادامه زندگی زناشویی (به‌ویژه برای همسر) افزایش یابد. اما برای مردانی که دستمزدها در سطوح پایینی قرار دارد، رونق موجب کاهش ارزش ازدواج می‌شود، به‌ویژه برای زنانی که در بازار کار مشارکت نمی‌کنند (درگاهی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۱).

چندین الگوی باروری هم با طلاق در ارتباط است. حاملگی و زایمان قبل از ازدواج، خطر طلاق را افزایش می‌دهد (ویت و لیلارد^۱، ۱۹۹۱؛ براچر و همکاران^۲، ۱۹۹۳؛ هیویت و همکاران^۳، ۲۰۰۵). دلیل این است که زایمان پیش از ازدواج ممکن است ازدواج با یک شریک نامناسب را تشویق کند یا حضور یک بچه در اوایل ازدواج ممکن است فشاری را در مراحل توسعه و رشد روابط ایجاد کند. در مقابل، بچه‌هایی که درون ازدواج به دنیا می‌آیند، احتمال طلاق را کاهش می‌دهند. تصور می‌شود که تولد فرزندان درون ازدواج تعهد به ازدواج را نشان می‌دهد و ثبات آن را افزایش می‌دهد. با این حال، رابطه بین وجود فرزندان و انحلال زناشویی، بسته به سن فرزند، متفاوت است که به‌موجب آن وجود فرزندان کوچک‌تر، خطر شکست ازدواج را کمتر می‌کنند و فرزندان بزرگتر، ارتباط کمی با انحلال ازدواج دارند یا اصلاً ارتباطی ندارند.

نسبت جنسی، به‌عنوان یک شاخص جمعیت‌شناختی، بر پدیده‌های جمعیتی تأثیر می‌گذارد. به خوبی مشخص است که نسبت‌های جنسی به‌عنوان محدودیتی در بازار ازدواج عمل می‌کنند؛ این شاخص به تعداد مردانی که در مقایسه با ۱۰۰ زن در گروه‌های سنی خاص یا کل جمعیت هستند، اشاره دارد و احتمالاً بر تمایل به طلاق، مشارکت نیروی کار زنان و سایر متغیرهای مهم جمعیت‌شناختی تأثیر می‌گذارد. تز نسبت جنسی گوتنتاگ و سکورد^۴ (۱۹۸۳) یک دیدگاه نظری است که چگونگی تأثیر نسبت‌های جنسی بر ورود به ازدواج و انحلال رابطه زناشویی را توضیح دهد. گوتنتاگ و سکورد اظهار داشتند که با توجه به تسلط مردان در سیستم سیاسی و حقوقی،

-
1. Waite and Lillard
 2. Bracher & et al
 3. Hewitt & et al
 4. Guttentag, M and Paul F. Secord

در جوامعی که نسبت‌های جنسی بالاتر باشد با اشکال مردسالارانه زندگی خانوادگی، نقش‌های سنتی زنان به‌عنوان خانه‌دار و مادر و همچنین هنجارهای محدود‌کننده اجتماعی مطابقت خواهد داشت. در مورد ازدواج و طلاق در مقابل، اگر نسبت‌های جنسی نسبتاً پایین باشد، آداب و رسوم لیبرال‌تر در مورد ازدواج و طلاق پیش‌بینی می‌شود. مردان در صورت کمبود زنان در نسبت‌های جنسی مربوطه از قدرت سیاسی و قانونی خود استفاده می‌کنند (دیکنمن^۱، ۱۹۹۳).

یافته‌های مطالعات مختلف نیز نشان می‌دهند که نسبت‌های جنسی، نقش مهمی در رفتارهای زناشویی و طلاق بازی می‌کنند. مطالعات اخیر، برخی از تأثیرات نسبت جنسی در زندگی مشترک و شیوه‌های دوست‌یابی را ذکر کرده‌اند (به‌عنوان مثال، لیچر و همکاران ۱۹۹۲؛ شون ۱۹۸۳؛ ساوت و لوید ۱۹۹۵؛ جنوبی، ترنت و شن ۲۰۰۱ در بروکس دلار^۲؛ ۲۰۱۵). بیشتر تحقیقات گسترده در این زمینه بر وضعیت زنان متمرکز است و بیان می‌کنند که نسبت‌های جنسی با ازدواج زنان رابطه مثبت و با طلاق رابطه منفی دارد (فاست و جیل کیکولت ۱۹۹۳؛ لیچتر و همکاران ۱۹۹۲؛ مک لاولین، لیچتر و جانسون ۱۹۹۳؛ جنوبی و لوید ۱۹۹۲؛ باربر ۲۰۰۳؛ جنوبی ۱۹۸۸؛ ترنت و جنوب ۱۹۸۹ در بروکس دلار، ۲۰۱۵).

توسعه آموزش رسمی در مدارس، عنصر مهم در تحولات ساختار اجتماعی جامعه است. در واقع، آموزش، به طرق مختلف به‌عنوان نخستین موتور محرک تغییرات ساختار اجتماع و بهبود اقتصاد و جامعه دیده می‌شود (مک‌کالی^۳، ۱۹۷۴). این افزایش، در راستای تأخیر ورود به بازار کار، تغییر در ارتباط جنسیتی، کاهش سلطه بزرگ‌ترها و تأخیر در ازدواج و موارد دیگر را منجر شده است (جایاکودی، ۲۰۰۷: ۵). بلاسفلد و همکاران^۴ (۱۹۹۳) بیان داشتند که ارتباط میان طلاق و تحصیلات در طی زمان و میان کشورها متفاوت است. در کشوری مانند ایتالیا که سطح کلی طلاق پایین است، سطح تحصیلات اثر مثبت دارد، اما در کشورهایی که میزان طلاق بالاست اثر منفی دارد. آنها بیان داشتند که در کشورهایی مانند ایتالیا با ساختار خانواده سنتی، تحصیلات زنان می‌تواند نگاه آزادانه به ازدواج و طلاق بدهد و آنها را برای مقابله با پیامدهای اجتماعی و

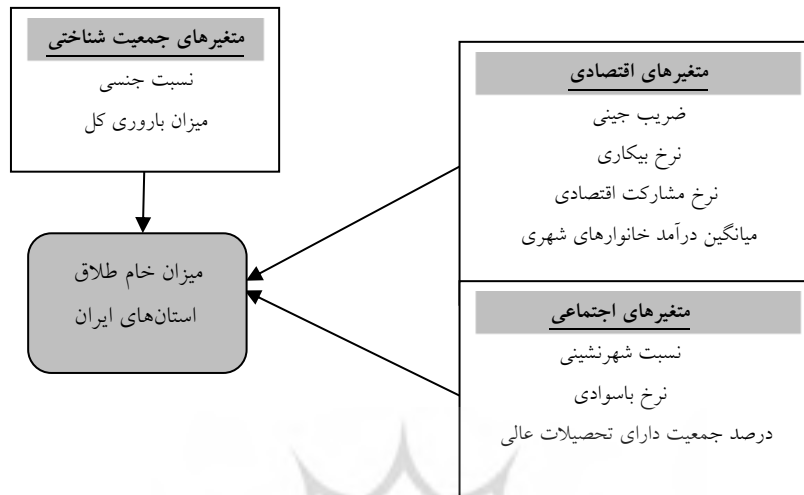
-
1. Diekmann
 2. Brooks Dollar, Cindy
 3. Macaulay
 4. Blossfeld, De Rose Hoem and Rohwer

اقتصادی طلاق راحت‌تر روبرو کند (کلارک و برینگتون^۱، ۱۹۹۹). مطالعات زیادی در آمریکا نشان می‌دهد که خطر طلاق در میان افراد با سطح تحصیل پایین به طرز چشم‌گیری بالاست. مطالعات دیگر بر پایه داده‌ها در کانادا و استرالیا تفاوت کمی میان خطر طلاق و میزان تحصیلات بیان کرده است. در بریتانیا، طلاق میان افراد با سطح تحصیلات کمتر متداول‌تر است. اما ارتباط میان تحصیلات و طلاق از طریق سن در ازدواج تعدیل می‌شود. وقتی سن به هنگام ازدواج، متغیر کنترل باشد، خطر طلاق در سطوح مختلف تحصیلی مشابه است (کلارک و برینگتون، ۱۹۹۹).

همان‌گونه که در ابتدا بیان شد، روندها و پدیده‌هایی که در دهه‌های گذشته به تحول و دگرگونی خانواده در جوامع غربی منجر شده‌اند، امروزه به درجات مختلف در خانواده ایرانی قابل مشاهده هستند که می‌توان به افزایش میزان شهرنشینی، افزایش نرخ باسوادی و تحصیلات عالی، سهولت در مهاجرت حتی برای دختران جوان، تغییر در الگوهای اشتغال و بازار کار اشاره کرد. از سویی بر اساس دیدگاه برخی از صاحب‌نظران، مسایل و مشکلات اقتصادی حاکم بر کشور یکی از دلایل مهم از هم‌گیسختگی نظام خانواده و افزایش میزان طلاق در ایران به حساب می‌آید. در این مطالعه تلاش خواهد شد تأثیر چندین متغیر جمعیت‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی در کنار هم، بر میزان طلاق استان‌های کشور مورد بررسی قرار گیرد.

با توجه به مباحث فوق، در پژوهش حاضر، برخی متغیرهای جمعیت‌شناختی نظیر نسبت جنسی و میزان باروری کل؛ متغیرهای اقتصادی مانند ضریب جینی، نرخ بیکاری، نرخ مشارکت اقتصادی و میانگین درآمد خانوارهای شهری و متغیرهای اجتماعی مانند نسبت شهرنشینی، نرخ باسوادی و درصد جمعیت دارای تحصیلات عالی به‌عنوان متغیرهای تأثیرگذار بر روی میزان خام طلاق استان‌های ایران نظر گرفته شده است.

نمودار ۱: مدل نظری پژوهش



فرضیه‌های مورد بررسی این پژوهش عبارتند از:

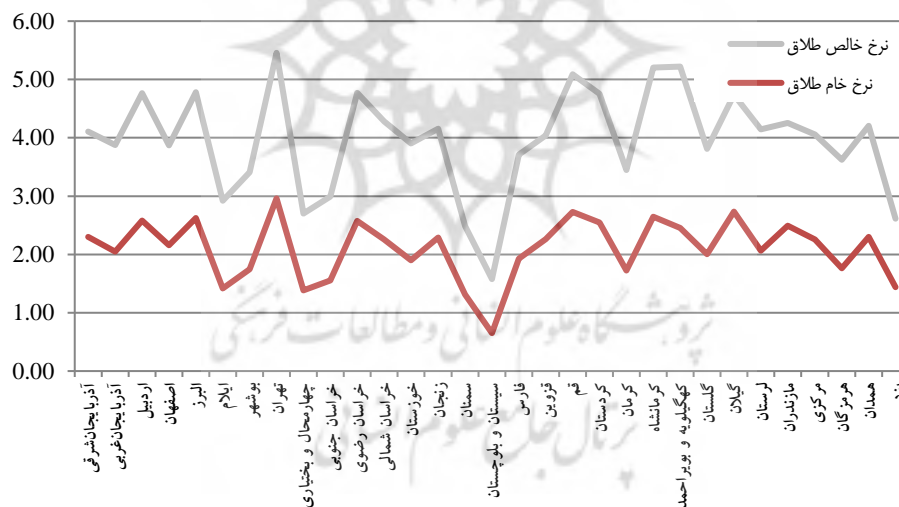
- متغیرهای جمعیتی شناختی نسبت جنسی (با اثر منفی) و میزان باروری (با اثر منفی) بر میزان خام طلاق استان‌ها تأثیرگذار است.
- متغیرهای اقتصادی مانند ضریب جینی (با اثر مثبت)، نرخ بیکاری (با اثر مثبت)، نرخ مشارکت اقتصادی (با اثر منفی) و میانگین درآمد خانوارهای شهری (با اثر منفی) بر روی میزان خام طلاق استان‌ها تأثیر دارد.
- متغیرهای اجتماعی مانند نسبت شهرنشینی (با اثر مثبت)، درصد جمعیت دارای تحصیلات عالی (با اثر مثبت)، نرخ باسوادی (با اثر مثبت) بر روی میزان خام طلاق استان‌ها اثر دارد.

جدول ۱. متغیرهای مورد استفاده در پژوهش و نظریه‌های مرتبط با آن

نام متغیر	نظریه / یا مطالعه مرتبط
نسبت جنسی	گوتتاگ و سکورد (۱۹۸۳)
میزان باروری	ویت و لیلارد (۱۹۹۱)، براچر و دیگران (۱۹۹۳)، هیویت و دیگران (۲۰۰۵).
ضریب جینی، نرخ بیکاری، نرخ مشارکت اقتصادی، میانگین درآمد خانوار	کانگر و الدر (۱۹۰۰)، هلرشتاین و موریل (۲۰۱۱)
نسبت شهرنشینی، نرخ باسوادی، درصد جمعیت دارای تحصیلات عالی.	کینگزلی دیویس (۱۹۸۴)، ویلیام گود (۱۹۶۳)، بلاسفلد و دیگران (۱۹۹۳).

شاخص مورد بررسی برای طلاق در این مطالعه، میزان خام طلاق است که از حاصل تقسیم تعداد طلاق بر میانه جمعیت سال در هر هزار نفر به دست می آید. یکی از اشکالات وارد بر میزان خام طلاق، این است که افراد مجرد و افرادی که در سن ازدواج نیستند نیز در مخرج کسر محاسبه می شوند. بنابراین، پیشنهاد می شود از میزان خالص طلاق که از حاصل تقسیم تعداد طلاق به جمعیت زنان دارای همسر در هر هزار نفر به دست می آید، استفاده شود. با توجه به اینکه جمعیت زنان دارای همسر از داده های ثبت احوال حاصل نمی شود و تنها در سال هایی که سرشماری عمومی نفوس و مسکن انجام شده، در دسترس است، برای محاسبه این شاخص با محدودیت داده روبرو هستیم. از طرف دیگر اگر به مقایسه این دو نرخ در سال ۱۳۹۵ بپردازیم، مشاهده می شود که روند این دو نرخ میان استان های کشور یکسان بوده است و سطح این دو نرخ متفاوت است، به گونه ای که سطح میزان خالص طلاق بالاتر از میزان خام طلاق است (نمودار ۲). بنابراین، می توان نتیجه گرفت در نتایج محاسبات تغییری حاصل نشود.

نمودار ۲. مقایسه میزان خام طلاق با میزان خالص طلاق به تفکیک استان های کشور (سال ۱۳۹۵)



منبع: سازمان ثبت احوال (۱۳۹۵)، مرکز آمار ایران (۱۳۹۵) و محاسبات محققین

پیشینه پژوهش

طلاق به‌عنوان یکی از وقایع چهارگانه حیاتی، پدیده‌ای چندبعدی است و شاید کمتر پدیده اجتماعی به پیچیدگی طلاق وجود داشته باشد. طلاق دلایل گوناگون دارد و این دلایل، متناسب با موقعیت، طبقه و جایگاه اجتماعی زوجین، متفاوت است. از طرفی در سطح کلان، بسترها و شرایط زمینه‌ساز طلاق در اجتماعات و جوامع گوناگون هم یکسان نخواهد بود.

در ادبیات پژوهشی طلاق، مطالعات گسترده‌ای در مورد آنچه که اغلب تعیین‌کننده‌های طلاق نامیده می‌شوند وجود دارد. محققان برای بررسی تغییرات همگام تجربی بین طلاق و دیگر متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، غالباً در محیط سری‌های زمانی یا در تحلیل‌های مقطعی نتایج را جستجو می‌کنند. درگاهی و همکاران (۱۳۹۷)، فلاحی و دلدار (۱۳۹۵)، نصراللهی و همکاران (۱۳۹۲)، عسگری و بادپا (۱۳۹۱)، عیسی‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)، موسائی و همکاران (۱۳۸۸) به بررسی متغیرهای کلان مانند سواد، نرخ بیکاری، تورم، تولید ناخالص داخلی، شهرنشینی، هزینه و درآمد خانوارها، نرخ مشارکت اقتصادی زنان بر روی طلاق در ایران پرداخته‌اند.

درگاهی و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی نقش عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر طلاق در ایران با استفاده از الگوی ترکیبی پنل براساس داده‌های استانی کشور طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۹۴ پرداختند. آنها بین بیکاری و تورم با میزان طلاق رابطه مثبت، و بین اشتغال زنان با تحصیلات عالی و طلاق رابطه منفی مشاهده کردند. همچنین در بررسی رفتار طلاق در چرخه‌های تجاری کشور به این نتیجه رسیدند که طلاق دارای رفتاری مخالف چرخه‌ای است و از سوی دیگر بر اساس تحلیل عوامل اجتماعی طلاق، افزایش اشتغال زنان با تحصیلات عالی، میزان طلاق را کاهش می‌دهد. این بدین معنی است که اشتغال زنان تحصیل‌کرده در ایران، با کاهش مشقت اقتصادی، باعث ثبات بیشتر خانواده شده است.

فلاحی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی به بررسی عوامل مؤثر بر طلاق در ۲۸ استان کشور طی دوره زمانی ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۱ با تأکید بر عوامل اقتصادی (بیکاری و تورم) پرداختند و متغیرهای میزان شهرنشینی و تحصیلات عالی را به‌عنوان متغیرهای کنترلی به الگو اضافه کردند. نتایج برآوردهای الگوی تجربی، رابطه مثبت و معنی‌داری بین متغیرهای مستقل بیکاری، تورم، میزان تحصیلات عالی و میزان شهرنشینی با طلاق را نشان داد. حاتمی نژاد و همکاران (۱۳۹۴) بر

اساس تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰ کل کشور، رابطه شهرنشینی و طلاق را بررسی کردند و نشان دادند که در میان استان‌های مختلف کشور این تفاوت معنادار است.

علی‌مندگاری و رازقی نصرآباد (۱۳۹۵)، در مطالعه‌ای کیفی، به فهم چگونگی اثرگذاری بسترهای اقتصادی بر تصمیم‌گیری زوجین برای طلاق از طریق انجام مصاحبه عمیق با ۴۰ زن و مرد مطلقه در شهر تهران پرداختند. یافته‌های آنها نشان داده که بیکاری و اشتغال ناپایدار، کسب درآمد از مسیرهای نادرست، وابستگی مالی به خانواده‌ها، شرایط بد اقتصادی جامعه و فشار مضاعف بر منابع درآمدی خانواده و مدیریت نامناسب منابع مالی خانواده، از جمله مسائل مالی افراد در زندگی مشترک بوده است. این مسائل به صورت زنجیره‌ای با تعاملات کمتر زوجین درون زندگی مشترک، کاهش سطح رفاه خانواده و به تدریج، افزایش اختلافات و تضادهای فکری و رفتاری زوجین همراه شده است. این مطالعه این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که مشکلات اقتصادی علت بلافصل طلاق نیست بلکه زمینه‌ساز شرایط دیگری می‌شود که نهایتاً به طلاق منجر شود. در واقع، مشکلات اقتصادی عامل پنهان و تأخیری است و با یک اثر تأخیری، بر تصمیم زوجین به طلاق اثر می‌گذارند.

نصراللهی و همکارانش (۱۳۹۲) در پژوهشی با هدف بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر طلاق با تأکید بر متغیرهای اقتصادی، تأثیر چهار متغیر شهرنشینی، نرخ باسوادی زنان، بیکاری و تولید ناخالص ملی بر طلاق را بررسی نمودند. در مطالعه آنها، از اطلاعات ۲۸ استان کشور و روش داده‌های تابلویی استفاده شد. نتایج این مطالعه نشان داد که نسبت شهرنشینی، بیشترین اثر مثبت را در طلاق استان‌ها داشته است. همچنین بین افزایش نرخ باسوادی زنان و نرخ بیکاری با میزان طلاق استان‌ها رابطه مثبت وجود دارد. اما میان تولید ناخالص داخلی و میزان طلاق اثر منفی وجود داشته است.

عسگری و بادپا (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای اثر نوسانات موقت و پایدار درآمد خانوار بر طلاق در ایران را با استفاده از داده‌های ترکیبی در سطح ۳۰ استان کشور طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۹۰ بررسی کرده‌اند. در مطالعه آنها نوسانات درآمد خانوار به دو جزء شوک‌های موقت و شوک‌های پایدار تفکیک شده و اثر هر دو جزء بر طلاق مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌ها نشان داده که در سطح خطای ۵ درصد، شوک‌های موقت درآمد خانوار موجب افزایش میزان طلاق می‌شوند اما

شوک‌های پایدار درآمد خانوار، بر میزان طلاق اثر معناداری ندارند. علاوه بر این، متغیرهای نرخ بیکاری، نرخ مشارکت اقتصادی زنان، نسبت شهرنشینی و شاخص مسکن بر میزان طلاق دارای اثر مثبت و معنادار هستند، اما میزان سواد و درآمد خانوار بر میزان طلاق اثر منفی می‌گذارند. عیسی‌زاده و همکارانش (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «تحلیل اقتصادی طلاق» با استفاده از تحلیل سری‌های زمانی، معادلات مربوط به ارتباط بین بیکاری و طلاق در ایران طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۴۵ را برآورد کردند. نتایج حاکی از آن است که ارتباط بین طلاق و بیکاری برای کوتاه مدت، غیرمعنی‌دار، ولی برای یک دوره بلندمدت، معنی‌دار است و این موافق با رویکرد استرس روان-شناختی است که بر اثر تأخیری بیکاری بر طلاق تأکید می‌کند.

موسائی و همکارانش (۱۳۸۸) با تحلیل داده‌های سری زمانی، به بررسی ارتباط بین طلاق و سواد، شهرنشینی، هزینه خانوار، درآمد و نحوه توزیع آن طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۵۳ در سطح کلان در ایران پرداختند. یافته‌ها نشان داد که افزایش هزینه خانوارهای استان و نسبت شهرنشینی، اثر مثبت و افزایش نرخ سواد و افزایش درآمد خانوارها اثر منفی بر میزان طلاق دارد. همچنین با بدتر شدن توزیع درآمد، میزان طلاق افزایش می‌یابد.

در حوزه مطالعات پیشین خارجی، پژوهش‌های مختلفی به بررسی ارتباط ریسک طلاق با عوامل اجتماعی، اقتصادی و جمعیت‌شناختی در سطح کلان و طی دوره‌های زمانی مختلف پرداخته‌اند. چنگ^۱ (۲۰۱۶) با استفاده از آمارهای حیاتی تایوان که از سال ۱۹۷۵ موجود بود ارتباط بین تحصیلات و طلاق را در میان نسل‌ها بررسی کرد. وی به این نتیجه رسید که تغییر در سطح تحصیلات از ارتباط مثبت با طلاق به ارتباط منفی رفته است. وی عنوان کرد که افراد با پایگاه اجتماعی پایین، بیشتر عمر خود را در مجرد به سر می‌برند. مطالعه دو ماراجو^۲ (۲۰۱۶) در آسیا، به‌ویژه هند نیز نشان داده است که الگوهای طلاق در این نواحی کماکان تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی جامعه و سطح تحصیلات زنان است؛ به‌طوری‌که در مناطقی که نفوذ این هنجارهای فرهنگی و سطح تحصیلات قوی‌تر و بیشتر باشد، میزان استحکام و پایداری پیوندهای زناشویی در برابر طلاق نیز بیشتر است. همچنین، هرچه سطح تحصیلات زنان بیشتر باشد، به طلاق رغبت کمتری دارند.

1. Cheng

2. Dommaraju

ریمو و همکارانش^۱ (۲۰۱۳) با استفاده از داده‌های طولی ازدواج در ژاپن، برای دو نسل سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۸۰ و ۲۰۰۵-۱۹۹۰ تفاوت تحصیلات در طلاق را بررسی کردند. آنها تأیید کردند که تحصیلات، ارتباط معکوس با طلاق دارد و نشان دادند که برخلاف یافته‌های قبلی، ارتباط منفی میان تحصیلات زنان و طلاق بیشتر نشده است. هلرشتاین و موریل^۲ (۲۰۱۱)، در مقاله‌ای با عنوان "رکود، رونق و طلاق" با انجام یک تحلیل تجربی به بررسی رابطه بین نرخ بیکاری و میزان طلاق ایالتی با استفاده از داده‌های آماری طلاق در آمریکا طی سال‌های ۲۰۰۹-۱۹۷۶ پرداخته‌اند. طبق نتایج این مطالعه یک رابطه منفی قوی بین میزان‌های طلاق و بیکاری وجود دارد که یک درصد افزایش در نرخ بیکاری طی دوره زمانی مورد بررسی، با تقریباً یک درصد کاهش در میزان طلاق در همان زمان مرتبط است. نانلی و سیلز^۳ (۲۰۱۰) با یک مدل اقتصادسنجی، اثر شوک درآمدی دائمی و موقت خانوار را روی طلاق بر حسب سطح تحصیلات و نژاد، بررسی کردند. آنها به این نتیجه رسیدند که شوک موقت منفی (مثبت) درآمد خانوار منجر به افزایش (کاهش) احتمال طلاق می‌شود. اما شواهد کمی وجود دارد که نشان دهد شوک‌های مثبت (منفی) دائمی درآمد خانوار همان نتیجه را می‌دهد.

ژنگ و همکارانش^۴ (۲۰۰۲) براساس داده‌های آمارگیری باروری در چین و یک مدل چند متغیره هزارد بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۸۵، ارتباط ریسک طلاق با عوامل اجتماعی و جمعیت‌شناختی را مطالعه کردند. یافته‌ها نشان داد سطح طلاق در مناطق شهری بالاتر از مناطق روستایی است و میزان تحصیلات به صورت مثبت و مشارکت اقتصادی به صورت منفی روی طلاق اثر داشتند. برگس و همکاران^۵ (۲۰۰۳)، نیز در مطالعه‌ای با تحلیل سری زمانی داده‌های هزینه و درآمد آمریکا طی سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۷۹ دریافتند که اثر درآمد مردان و زنان بر ازدواج و طلاق متفاوت است. درحالی‌که افزایش درآمد مردان رابطه مثبت و معناداری با ازدواج و رابطه منفی با طلاق دارد، درآمد زنان رابطه منفی با ازدواج داشته و اثر آن بر طلاق بی‌معنا است. اسکات و کاترین^۶ (۱۹۸۸) بر اساس داده‌های ۱۱۷ کشور و در چارچوب نظریه گوتن تاک-

-
1. Raymo
 2. Hellerstein and Morrill
 3. Nunley and Seals
 4. Zeng
 5. Burgess, Propper and Aassve
 6. Scott, Katherine

سکورد^۱ مربوط به نسبت جنسی و نقش زنان مطالعه ای انجام دادند. این تئوری بیان می‌دارد که نسبت جنسی بالا با نسبت زنانی که ازدواج می‌کنند، میزان باروری رابطه منفی و با میانگین سنی زنان در زمان ازدواج، میزان طلاق، ارتباط نامشروع، مشارکت در نیروی کار و خودکشی رابطه مثبت دارد. اگرچه همبستگی‌های دو متغیره بین نسبت جنسی در سنین ۱۵-۴۹ سال و این ابعاد از نقش‌های زنانه حمایت‌چندانی از نظریه مذکور نکردند اما بیشتر ارتباط مورد انتظار زمانی پدید می‌آید که سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها مدنظر قرار گیرد. تجزیه و تحلیل‌های بعدی نشان داد که تأثیر نسبت جنسی بر نقش زنان در کشورهای توسعه یافته نسبت به کشورهای در حال توسعه برجسته تر است.

مرور پیشینه مطالعات مربوط به طلاق ارائه شده در این بخش، حاکی از تأثیرپذیری طلاق از مجموعه‌ای از تعیین‌کننده‌های مختلف جمعیتی، اقتصادی-اجتماعی و حتی فرهنگی در سطوح مختلف خرد و کلان است. در بیشتر مطالعات داخلی که در سطح کل کشور یا استان‌ها صورت گرفته، ارتباط متغیر طلاق با تعیین‌کننده‌های مختلف جمعیت‌شناختی و اقتصادی-اجتماعی به صورت جداگانه سنجیده شده و کمتر به سنجش تأثیر آنها بر طلاق در یک مدل توجه شده است. در این مطالعه، تلاش شده تأثیر این متغیرها در یک مدل، در کنار یکدیگر مورد بررسی قرار گرفته و به تفاوت‌های استانی میزان‌های طلاق در کشور توجه شود.

روش تحقیق و داده‌ها

مقاله حاضر با هدف بررسی تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی بر میزان خام طلاق استان‌های ایران به تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، داده‌های طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوار سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷، داده‌های طرح آمارگیری نیروی کار سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ که توسط مرکز آمار ایران انجام شده و نیز داده‌های ثبتی طلاق سازمان ثبت احوال کشور گردآوری شده، پرداخته است. میزان خام طلاق به‌عنوان متغیر وابسته و متغیرهای میزان باروری کل، نسبت شهرنشینی، نسبت جنسی، نرخ باسوادی مردان و زنان، درصد تحصیلات عالی مردان و زنان، درصد تحصیلات زنان و مردان متأهل، درصد تحصیلات زنان و مردان طلاق گرفته، درآمد خانوارهای شهری، ضریب جینی،

ضریب جینی یک سال قبل، نرخ مشارکت اقتصادی مردان و زنان، نرخ مشارکت اقتصادی مردان و زنان به تفکیک متأهل و طلاق گرفته، نرخ بیکاری مردان و زنان جوان به عنوان متغیرهای مستقل در این مطالعه به کار گرفته شده‌اند که تعریف عملیاتی آنها در ادامه ارائه شده است. این متغیرها در سطح استان‌های کشور برای سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ محاسبه شده‌اند. برای بررسی رابطه متغیرهای فوق، از روش تحلیل مسیر در نرم افزارهای SPSS و AMOS استفاده شد. در این مطالعه RMSEA کمتر از ۰/۵، GFI، NFI، CFI بیشتر از ۰/۹ و کای اسکور نسبی کمتر از ۲ به عنوان شاخص کفایت مدل برازش داده در تحلیل مسیر استفاده گردید.

تعریف متغیرهای پژوهش

تعریف متغیر وابسته

میزان خام طلاق: حاصل تقسیم تعداد طلاق روی داده به کل جمعیت ایرانیان ساکن است و به صورت تعداد رویداد به ازای هر هزار نفر زن و مرد ایرانی ساکن بیان می شود (سالنامه آمارهای جمعیتی ثبت احوال کشور، ۱۳۹۶، ۱۲۲).

تعریف متغیرهای مستقل

نسبت شهرنشینی: تعداد جمعیت ساکن در نقاط شهری به جمعیت کل کشور که به صورت درصد بیان می شود (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵، ۱۹).

نسبت جنسی: نسبت تعداد مردان به زنان که به صورت درصد بیان می شود (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵، ۱۹).

میزان باسوادی: عبارت است از نسبت تعداد افراد باسواد به جمعیت ۶ ساله و بیشتر که به صورت درصد بیان می شود (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵، ۱۹).

در صد جمعیت دارای تحصیلات عالی: نسبت تعداد جمعیت دارای تحصیلات عالی به جمعیت باسواد که به صورت درصد بیان می شود (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

میزان باروری کل: تعداد متوسط فرزندان که یک زن (براساس رفتار باروری زنان در سال موردنظر) از ابتدای سنین باروری تا انتهای آن (یعنی در سنین ۴۹-۱۵ سالگی) به دنیا می آورد

(کاظمی‌پور، ۱۳۸۸: ۶۵).

نرخ مشارکت اقتصادی: نسبت جمعیت فعال (شاغل و بیکار) ۱۰ ساله و بیشتر (یا ۱۵ ساله و بیشتر) به جمعیت در سن کار ده ساله و بیشتر (یا ۱۵ ساله و بیشتر) ضرب در ۱۰۰، این شاخص می‌تواند به تفکیک جنس و سن محاسبه شود. (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۷: ۱۴).

نرخ بیکاری: نسبت تعداد بیکاران در دوره زمانی مشخص به جمعیت فعال (جمعیت شاغل و بیکار) که به صورت درصد بیان می‌شود (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۷: ۱۴).

درآمد: درآمد، تمامی وجوه و ارزش کالاهایی است که در برابر کارانجام شده یا سرمایه به کار افتاده و یا از طریق منابع دیگر (حقوق، بازنشستگی، درآمدهای انتقالی و ...) در زمان آماري مورد نظر به خانوار تعلق گرفته باشد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۶: ۱۹).

ضریب جینی: یکی از شاخص‌های سنجش نابرابری درآمد جامعه است. ضریب جینی عددی بین صفر و یک (یا صفر و صد درصد) است که در آن، صفر به معنی توزیع کاملاً برابر درآمد یا ثروت و یک به معنای نابرابری مطلق در توزیع است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵: ۱۴).

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی

در این بخش ابتدا به توصیف استان‌های کشور از منظر متغیر میزان خام طلاق می‌پردازیم؛ سپس اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مورد بررسی را بر روی متغیر وابسته و اثر متغیرهای مستقل را روی یکدیگر می‌سنجیم. میزان خام طلاق به تفکیک استان‌های کشور در سال ۱۳۹۵ در جدول ۲ نمایش داده شده است.

جدول ۲. میزان خام طلاق به تفکیک استان‌های ایران در سال ۱۳۹۵

استان	جمعیت کل سال ۱۳۹۵		استان	میزان تعداد طلاق سال ۱۳۹۵		میزان خام طلاق
	کل	ثابت شده		کل	ثابت شده	
کل کشور	۷۹,۹۲۶,۲۷۰	۱۸۱,۰۴۹	۲,۳	۱۸۱,۰۴۹	۷۹,۹۲۶,۲۷۰	۰,۷
آذربایجان شرقی	۳,۹۰۹,۶۵۲	۸۹۹۷	۲,۳	۸۹۹۷	۳,۹۰۹,۶۵۲	۱,۹
آذربایجان غربی	۳,۲۶۵,۲۱۹	۶۶۸۱	۲,۰	۶۶۸۱	۳,۲۶۵,۲۱۹	۲,۳
اردبیل	۱,۴۲۰,۴۲۰	۳۲۷۶	۲,۶	۳۲۷۶	۱,۴۲۰,۴۲۰	۲,۷
اصفهان	۵,۱۲۰,۸۵۰	۱۱۰۶۱	۲,۲	۱۱۰۶۱	۵,۱۲۰,۸۵۰	۲,۵
البرز	۲,۷۱۲,۴۰۰	۷۱۱۴	۲,۶	۷۱۱۴	۲,۷۱۲,۴۰۰	۱,۷
ایلام	۵۸۰,۱۵۸	۸۲۲	۱,۴	۸۲۲	۵۸۰,۱۵۸	۲,۶
بوشهر	۱,۱۶۳,۴۰۰	۲۰۳۳	۱,۷	۲۰۳۳	۱,۱۶۳,۴۰۰	۲,۵
تهران	۱۳,۲۶۷,۶۳۷	۳۹۲۸۲	۳,۰	۳۹۲۸۲	۱۳,۲۶۷,۶۳۷	۲,۰
چهارمحال و بختیاری	۹۴۷,۷۶۳	۱۳۱۳	۱,۴	۱۳۱۳	۹۴۷,۷۶۳	۲,۷
خراسان جنوبی	۷۶۸,۸۹۸	۱۱۹۶	۱,۶	۱۱۹۶	۷۶۸,۸۹۸	۲,۱
خراسان رضوی	۶,۴۳۴,۵۰۱	۱۶۵۸۰	۲,۶	۱۶۵۸۰	۶,۴۳۴,۵۰۱	۲,۵
خراسان شمالی	۸۶۳,۰۹۲	۱۹۴۸	۲,۳	۱۹۴۸	۸۶۳,۰۹۲	۲,۳
خوزستان	۴,۷۱۰,۵۰۹	۸۹۳۶	۱,۹	۸۹۳۶	۴,۷۱۰,۵۰۹	۱,۸
زنجان	۱,۰۵۷,۴۶۱	۲۴۲۱	۲,۳	۲۴۲۱	۱,۰۵۷,۴۶۱	۲,۳
سمنان	۷۰۲,۳۶۰	۹۲۰	۱,۳	۹۲۰	۷۰۲,۳۶۰	۱,۴

بر اساس نمودار ۲ ملاحظه می‌شود که کمترین میزان خام طلاق به استان‌های سیستان و بلوچستان، سمنان و چهارمحال و بختیاری تعلق دارد و از سوی دیگر بیشترین میزان خام طلاق به استان‌های تهران، گیلان و قم اختصاص دارد. میان میزان خام طلاق استان تهران (۳ در هزار) و استان سیستان و بلوچستان (۰,۷ در هزار)، ۲,۳ در هزار اختلاف است که قابل توجه است.

نمودار ۲. میزان خام طلاق به تفکیک استان‌های کشور در سال ۱۳۹۵



اما اگر به میزان رشد طلاق طی سال‌های ۹۶-۱۳۹۰ بین استان‌های کشور (جدول ۳) نگاهی بیاندازیم وضعیت به گونه دیگری خواهد بود.

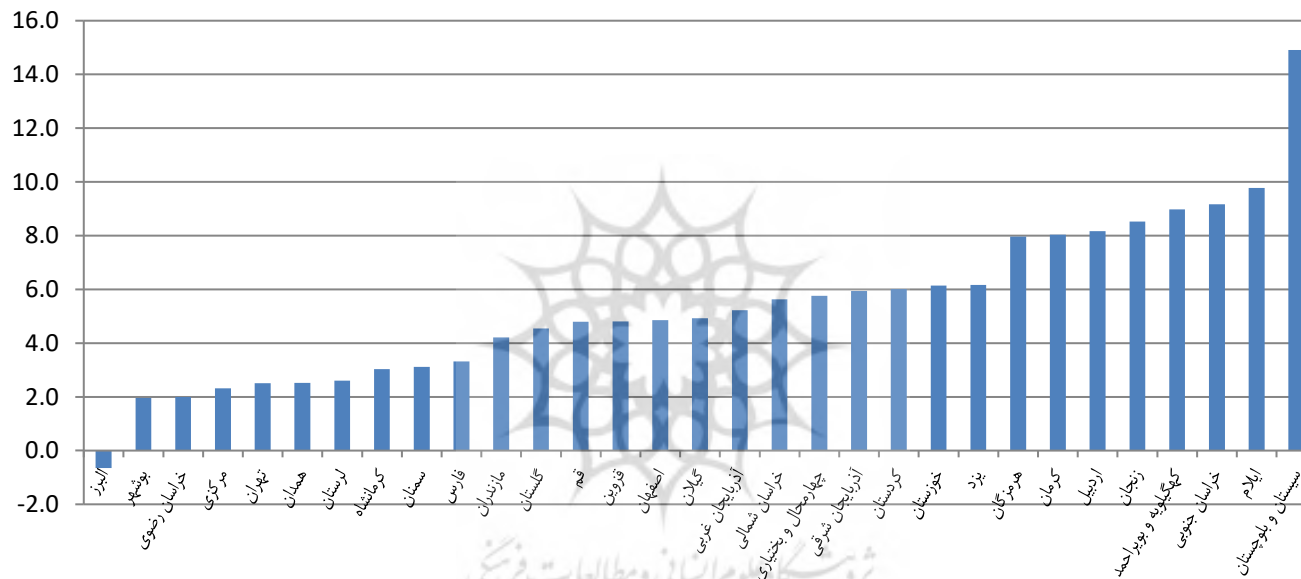
جدول ۳. نرخ رشد طلاق به تفکیک استان‌های کشور طی سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۰

نام استان	تعداد طلاق سال ۱۳۹۰	تعداد طلاق سال ۱۳۹۶	نرخ رشد طلاق بین سال‌های ۹۶-۱۳۹۰	نام استان	تعداد طلاق سال ۱۳۹۰	تعداد طلاق سال ۱۳۹۶	نرخ رشد طلاق بین سال‌های ۹۶-۱۳۹۰
کل کشور	۱۴۲۸۴۱	۱۷۴۵۷۸	۳,۴	سیستان و بلوچستان	۱۴۰۸	۲۸۲۱	۱۲,۳
آذربایجان شرقی	۶۶۲۹	۸۸۴۵	۴,۹	فارس	۸۰۷۳	۹۵۰۶	۲,۸
آذربایجان غربی	۴۸۷۶	۶۲۹۱	۴,۳	قزوین	۲۳۱۱	۲۹۲۲	۴,۰
اردبیل	۲۰۵۴	۳۰۴۱	۶,۸	قم	۲۴۲۶	۳۰۶۶	۴,۰
اصفهان	۸۳۵۵	۱۰۵۹۲	۴,۰	کردستان	۳۲۷۱	۴۳۷۹	۵,۰
البرز	۶۳۲۸	۶۱۲۴	-۰,۵	کرمان	۳۶۰۷	۵۳۰۹	۶,۷
ایلام	۵۳۷	۸۵۶	۸,۱	کرمانشاه	۴۴۱۷	۵۱۲۸	۲,۵
بوشهر	۱۶۸۱	۱۸۵۲	۱,۶	کهگیلویه و بویراحمد	۱۰۲۱	۱۵۶۹	۷,۴
تهران	۳۱۶۴۰	۳۵۸۱۸	۲,۱	گلستان	۲۸۹۰	۳۶۰۹	۳,۸
چهارمحال و بختیاری	۱۰۳۱	۱۳۶۴	۴,۸	گیلان	۵۱۶۶	۶۵۶۹	۴,۱
خراسان جنوبی	۷۸۹	۱۲۲۳	۷,۶	لرستان	۳۱۰۷	۳۵۳۲	۲,۲
خراسان رضوی	۱۴۳۲۸	۱۵۸۱۷	۱,۷	مازندران	۶۳۲۶	۷۷۷۴	۳,۵
خراسان شمالی	۱۵۱۶	۱۹۹۴	۴,۷	مرکزی	۲۸۶۲	۳۲۱۰	۱,۹
خوزستان	۶۸۳۴	۹۲۰۷	۵,۱	هرمزگان	۱۹۷۴	۲۸۹۶	۶,۶
زنجان	۱۶۰۲	۲۴۱۲	۷,۱	همدان	۳۴۲۸	۳۸۸۳	۲,۱
سمنان	۱۱۲۳	۱۳۰۹	۲,۶	یزد	۱۲۳۱	۱۶۶۰	۵,۱

منبع: سازمان ثبت احوال کشور و محاسبات محققین

در نمودار ۳ ملاحظه می‌شود که استان سیستان و بلوچستان که کمترین میزان خام طلاق را در کشور دارد، بیشترین رشد تعداد طلاق در بین استان‌های کشور را داشته است. استان البرز رشد منفی طلاق را طی سال‌های ۹۶-۱۳۹۰ دارد که علت آن می‌تواند به دلیل مشکلات ثبت باشد تا آمار واقعی طلاق در استان. همچنین استان‌های ایلام و خراسان جنوبی که در پایین جدول میزان خام طلاق قرار می‌گیرند، بعد از سیستان و بلوچستان رتبه‌های دوم و سوم را در رشد تعداد طلاق داشته‌اند. از سوی دیگر استانی مانند تهران که بیشترین میزان خام طلاق را دارد، جزء استان‌هایی با رشد اندک طلاق است. به عبارتی می‌توان گفت استان‌هایی که میزان طلاق در آنها زیاد بوده، به وضعیت ثابتی نزدیک می‌شوند ولی سایر استان‌ها با سرعت بیشتری به وضعیت با طلاق بیشتر نزدیک می‌شوند.

نمودار ۳. نرخ رشد طلاق به تفکیک استان طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۶



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یافته‌های استنباطی

در این قسمت ارتباط متغیر وابسته یعنی میزان خام طلاق و متغیرهای مستقل بر اساس یک مدل تحلیل مسیر سنجیده می‌شود. روش تحلیل مسیر، تعمیمی از رگرسیون معمولی است که قادر است علاوه بر بیان آثار مستقیم، آثار غیرمستقیم و اثر کل هر یک از متغیرهای مستقل را برای متغیرهای وابسته نشان دهد (آذر، ۱۳۸۱). وجود همبستگی برای بیان علیت شرطی لازم بوده ولی کافی نیست. متأسفانه وجود همبستگی بین دو متغیر به‌ندرت به‌طور انحصاری نشان‌دهنده رابطه علت و معلولی بین آن دو متغیر است، بلکه معمولاً تأثیر سایر متغیرهای واسطه‌ای را نیز در بر دارد. در روش‌هایی مثل تحلیل رگرسیون چندگانه نیز رابطه چندین متغیر مستقل با یک متغیر وابسته، بدون توجه به روابط علیتی احتمالی بین متغیرهای مستقل بررسی می‌شود و به همین دلیل اثرات غیرمستقیم یک متغیر مستقل بر متغیر وابسته که توسط سایر متغیرها ایجاد شده نادیده گرفته می‌شود (خوندابی، ۱۳۸۷: ۲۴). همان‌طور که قبلاً اشاره شد، آنالیز مسیر، بسطی از رگرسیون چندگانه است اما دو تفاوت عمده با این روش دارد:

۱- تحلیل مسیر اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای علت بر متغیرهای معلول را توأمآ مورد مطالعه قرار می‌دهد.

۲- در تحلیل مسیر با بیش از یک تحلیل رگرسیون معمولی سروکار داریم. در تحلیل رگرسیون معمولی یک متغیر وابسته (معلول) وجود دارد که بر روی متغیرهای مستقل (علت) رگرسیون می‌یابد، ولی در آنالیز مسیر چندین متغیر وابسته (معلول) وجود دارد که هر کدام به‌طور جداگانه بر روی علت‌های مربوط به خودشان رگرسیون می‌یابند (خوندابی، ۱۳۸۷: ۲۸). ابتدا متغیرهای موردنظر در فرضیه پژوهش از نظر میزان ارتباط با متغیر وابسته مورد سنجش قرار گرفت. از میان ۲۲ متغیر مستقل که برای این مدل انتخاب شده بود، شش متغیر، نسبت شهرنشینی، میزان باروری کل، نسبت جنسی، سهم زنان متأهل با تحصیلات عالی، میانگین درآمد خانوارهای شهری و ضریب جینی یک سال قبل معنی‌دار شد. در جدول ۴ شاخص‌های برازندگی مدل تحلیل مسیر مشاهده می‌شود که حاکی از برازش بسیار خوب مدل است.

جدول ۴. شاخص‌های برازندگی مدل

شاخص برازندگی مدل	مقدار شاخص	حد قابل قبول	وضعیت
NFI	۰,۹۷۸	بالتر از ۰,۹	تأیید
GFI	۰,۹۸۷	بالتر از ۰,۹	تأیید
CFI	۰,۹۹۱	بالتر از ۰,۹	تأیید
RMSEA	۰,۰۴۹	کمتر از ۰,۰۵	تأیید
کای اسکور نسبی	۱,۶۶	کمتر از ۲	تأیید

در جدول ۵ ماتریس ضریب همبستگی متغیرها نشان داده شده است. نسبت شهرنشینی بیشترین ضریب همبستگی را با متغیر وابسته یعنی میزان خام طلاق دارد. پس از آن میزان درآمد خانوارهای شهری. سه متغیر نسبت شهرنشینی، میانگین درآمد خانوارهای شهری و درصد زنان متأهل با تحصیلات عالی با میزان طلاق همبستگی مثبت و سه متغیر نسبت جنسی، ضریب جینی سال قبل و میزان باروری کل همبستگی منفی داشتند.

جدول ۵. ماتریس ضریب همبستگی متغیرهای مورد بررسی

متغیر	نسبت شهرنشینی	نسبت جنسی	نسبت زنان متأهل با تحصیلات عالی	ضریب جینی سال قبل	درآمد خانوارهای شهری	میزان باروری کل
نسبت شهرنشینی	۱					
نسبت جنسی	۰,۲۳۱	۱				
زنان متأهل با تحصیلات عالی	۰,۴۱۷	۰,۲۴۳	۱			
ضریب جینی سال قبل	-۰,۱۲۷	-۰,۱۷۸	-۰,۱۸۳	۱		
درآمد خانوارهای شهری	۰,۲۵۲	۰,۱۱۴	۰,۶۵۷	-۰,۱۷۳	۱	
میزان باروری کل	-۰,۴۶۱	۰,۰۶۴	-۰,۱۸۴	۰,۱۱	۰,۰۰۵	۱
میزان خام طلاق	۰,۴۰۵	-۰,۱۳۵	۰,۰۶۷	-۰,۱۵۵	۰,۳۲۶	-۰,۰۵۹

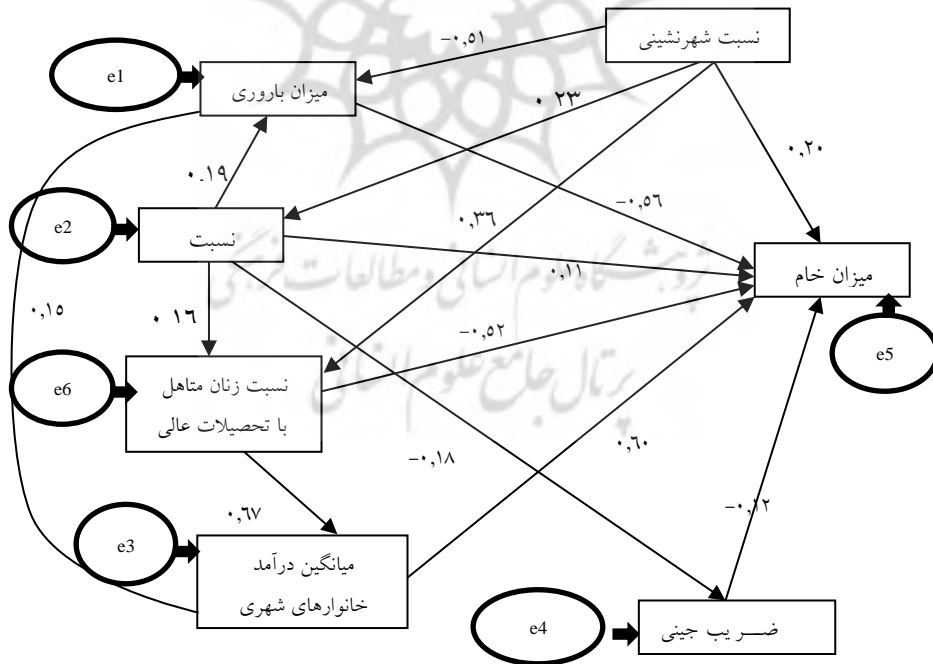
در جدول ۶، اثر مستقیم و غیرمستقیم متغیرها بر متغیر میزان خام طلاق محاسبه شده است. ستون VIF در جدول ۵ نشان می‌دهد که بین متغیرهای منتخب هم‌خطی وجود ندارد. بیشترین اثر مستقیم مربوط به متغیر درآمد خانوارهای شهری، سپس میزان باروری کل و سهم زنان متأهل با تحصیلات عالی در جهت منفی است. علاوه بر آن نسبت شهرنشینی، نسبت جنسی و سهم زنان متأهل با تحصیلات عالی اثر غیرمستقیم نیز روی متغیر میزان طلاق دارند.

جدول ۶. اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرها بر میزان خام طلاق استان‌های کشور

متغیر	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل	VIF
نسبت شهرنشینی	۰,۲۰۴	۰,۱۹۷	۰,۴۰۲	۱,۶۲
نسبت جنسی	-۰,۱۱۲	-۰,۱۰۷	-۰,۲۱۹	۱,۱۷
سهم زنان متأهل با تحصیلات عالی	-۰,۰۵۱۸	۰,۴۰۱	-۰,۱۱۷	۲,۰۱
ضریب جینی سال قبل	-۰,۱۱۷	۰	-۰,۱۱۷	۱,۱۵
درآمد خانوارهای شهری	۰,۰۹۵	۰	۰,۰۹۵	۱,۶۸
میزان باروری کل	-۰,۰۵۶۴	۰	-۰,۰۵۶۴	۱,۳۶

در واقع، با افزایش نسبت شهرنشینی و درآمد خانوارهای شهری میزان خام طلاق استان‌ها افزایش پیدا می‌کند. اما با کاهش نسبت جنسی، سهم زنان متأهل با تحصیلات عالی، ضریب جینی سال قبل و میزان باروری، میزان خام طلاق استان‌ها افزایش می‌یابد.

نمودار ۴: مدل نهایی تحلیل مسیر



بحث و نتیجه‌گیری

این مطالعه با هدف بررسی تأثیر متغیرهای جمعیت‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی بر میزان خام طلاق در میان استان‌های کشور انجام پذیرفته است. در این مطالعه با توجه به مدل نظری استخراج شده از مرور متون، متغیرهای مورد نظر انتخاب شده و سپس با توجه به معناداری اثر متغیرهای گزارش شده، شش متغیر که بیشترین ارتباط را با میزان خام طلاق استان‌ها داشتند انتخاب گردید. پس از آن به بررسی روابط علی میان این متغیرها پرداخته شد. همان‌گونه که در این مطالعه ملاحظه شد استان‌هایی که کمترین میزان خام طلاق را در کشور دارند (نظیر سیستان و بلوچستان، ایلام و خراسان جنوبی) بیشترین رشد تعداد طلاق را در بین استان‌های کشور طی سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۰ داشته‌اند. از سوی دیگر استانی مانند تهران که بیشترین میزان خام طلاق را دارد، جزء استان‌هایی با رشد اندک طلاق طی همین دوره زمانی است. به عبارت دیگر، استان‌هایی که میزان طلاق در آنها زیاد بوده، به وضعیت ثابتی نزدیک می‌شوند و سایر استان‌ها با سرعت بیشتری به سمت تجربه طلاق بیشتر نزدیک می‌شوند.

در تبیین تفاوت‌های استانی میزان طلاق شش متغیر تأثیر مهم و معناداری داشتند. نسبت شهرنشینی که متغیر مهمی در تبیین مدرن سازی جوامع می‌باشد ارتباط زیادی با متغیر میزان خام طلاق در استان‌ها دارد. به این ترتیب که هرچه نسبت شهرنشینی استان بیشتر باشد، میزان خام طلاق آن استان نیز بیشتر می‌شود. این یافته، با نتایج مطالعات نصراللهی و همکاران (۱۳۹۲)، موسائی و همکاران (۱۳۸۸)، حاتمی نژاد و همکاران (۱۳۹۴) و نیز ژنگ و همکاران (۲۰۰۲) همسو است. اثر غیرمستقیم نسبت شهرنشینی نیز قابل توجه است. نسبت شهرنشینی با میزان باروری کل رابطه منفی و با نسبت جنسی و سهم زنان متأهل دارای تحصیلات عالی ارتباط مثبت دارد. این یافته بدین معناست که با افزایش نسبت شهرنشینی در میان استان‌ها، میزان باروری کاهش می‌یابد که یکی از ویژگی‌های جوامع مدرن است.

اثر نسبت جنسی بر طلاق تاکنون در ایران مورد مطالعه قرار نگرفته بود. نسبت جنسی روی میزان خام طلاق استان‌ها اثر مستقیم و غیرمستقیم منفی دارد. به این ترتیب که با کاهش نسبت جنسی، میزان خام طلاق افزایش می‌یابد. این یافته با نظریه گوتتاگ و اسکورد (۱۹۸۳)

درباره نسبت‌های جنسی و طلاق هماهنگ است.

افزایش سطح تحصیلات به‌ویژه تحصیلات زنان در نظریه مدرنیزاسیون به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر طلاق مطرح شده است. در تعدادی از مطالعات پیشین نظیر نصراللهی و همکاران (۱۳۹۳) و دو ماراجو (۲۰۱۶)، نیز بین نرخ باسوادی و تحصیلات زنان با میزان خام طلاق ارتباط مثبت دیده شده است. اما در این مطالعه از متغیر سهم زنان متأهل با تحصیلات عالی استفاده شده که در این رابطه باید به این نکته توجه کرد که اولاً زنان متأهل در معرض طلاق قرار دارند و نه کل زنان. ثانیاً بیشتر زنان تحصیل کرده را زنان هرگز ازدواج نکرده تشکیل می‌دهند که با توجه به این نکته استنباط موضوع می‌تواند تغییر کند. در این مدل بین سهم زنان متأهل با تحصیلات عالی و میزان خام طلاق رابطه منفی وجود دارد. یعنی هرچه تحصیلات زنان متأهل بیشتر باشد، میزان خام طلاق در استان کمتر خواهد شد. ضمن این که نسبت شهرنشینی و نسبت جنسی هم روی این متغیر اثر دارند. از طرف دیگر افزایش این متغیر منجر به افزایش میانگین درآمد خانوارهای استان می‌شود.

میانگین درآمد خانوارهای شهری استان، رابطه مثبتی با میزان خام طلاق دارد. یعنی هرچه میانگین درآمد خانوارهای شهری بیشتر باشد میزان خام طلاق در استان بیشتر است. این رابطه با تحقیق موسائی و همکاران (۱۳۸۸) مغایرت دارد که شاید علت این مغایرت به دلیل اختلاف زمانی بین دو مطالعه باشد. ضریب جینی سال قبل یکی دیگر از متغیرهایی است که اثر منفی بر روی میزان خام طلاق داشته است. در واقع، کاهش این متغیر با یک سال تأخیر می‌تواند منجر به افزایش میزان خام طلاق در استان شود. این نتیجه با مطالعه موسائی و همکاران (۱۳۸۸) تفاوت دارد. گرچه توزیع درآمد در مطالعه آنان مربوط به همان سال بود. درحالی که تغییر در ضریب جینی باید با تأخیر روی میزان طلاق اثر بگذارد و انتظار نمی‌رود که بلافاصله موجب تغییر در آمار طلاق شود. این علت در ابتدا ممکن است دور از ذهن به نظر آید ولی با توجه به پرداخت یارانه به خانوارهای کشاورز و اثری که در درآمد خانوارهای استان‌های کمتر توسعه یافته داشته، منجر به افزایش ضریب جینی در این استان‌ها گردیده است. نتایج این مطالعه نشان داد که مؤلفه‌های نوسازی مانند اغلب نقاط جهان می‌تواند روی میزان طلاق اثر مثبت بگذارد. همچنین تغییراتی که در این زمینه در بخش‌های مختلفی در دنیا صورت گرفته است مانند اثر منفی تحصیلات زنان بر افزایش میزان طلاق در بین استان‌های

کشور به چشم می‌خورد. از بین متغیرهای اقتصادی مورد مطالعه، میانگین درآمد خانوارهای استان، اثر مثبت ولی افزایش ضریب جینی اثر منفی بر روی طلاق داشته است. دو متغیر جمعیت‌شناختی نسبت جنسی و میزان باروری، هر دو اثر منفی بر روی طلاق داشته‌اند. افزایش طلاق در کشور موجب نگرانی بسیاری از مسئولین را فراهم آورده است که به نظر می‌رسد مناسب‌ترین راه‌حل جهت مدیریت پدیده طلاق، توجه به تفاوت‌های استانی و لحاظ کردن شرایط و بسترهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اثرگذار بر طلاق در هر یک از این استان‌هاست.

تشکر و قدردانی

از جناب آقای محمدباقر عباسی، مدیرکل محترم دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی، سرکار خانم مرجان علیزاده معاون دفتر و سرکار خانم معصومه مؤمن طایفه، کارشناس مسئول آمار، به لحاظ ارائه آمار و اطلاعات لازم برای انجام این مطالعه تشکر می‌شود.

منابع

- آذر، عادل (۱۳۸۱). تحلیل مسیر و علت یابی در علم مدیریت. مجله مجتمع آموزش عالی قم. سال ۴، شماره ۱۵.
- افراسیابی، حسین و رقیه دهقانی (۱۳۹۵). زمینه‌ها و نحوه مواجهه با طلاق عاطفی میان زنان شهر یزد. زن در توسعه و سیاست. دوره ۱۴، شماره ۲، صص ۲۷۱-۲۵۵.
- باریکانی، آمنه و محمد ابراهیم ساریچلو (۱۳۹۰). بررسی عوامل مؤثر بر طلاق در مراجعین به دفاتر ازدواج و طلاق و مجتمع‌های قضایی استان قزوین در سال ۱۳۸۶. مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- حاتمی نژاد، حسین، امیر اشنویی، و سمیه خادمی (۱۳۹۴). تحلیل فضایی رابطه شهرنشینی و طلاق در استان‌های کشور، مطالعات محیطی هفت حصار، سال ۴، شماره ۱۱، صص ۴۵-۵۰.
- حفاریان، لیلا، اصغر آقایی، محمدباقر کجباف و منوچهر کامکار (۱۳۸۸)، مقایسه کیفیت زندگی و ابعاد آن در زنان مطلقه و غیرمطلقه و رابطه آن با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی در شهر شیراز. دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)، شماره ۴۱، صص ۸۶-۶۴.
- حیاتی، مژگان و شهلا سلیمانی (۱۳۹۷). پیامدهای طلاق برای فرد مطلقه: یک مطالعه کیفی. رویش

۲۰۸ دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

- روانشناسی، سال هفتم، شماره ۱۱، شماره پیاپی ۳۲.
- خوندابی، بتول (۱۳۸۷). بررسی علل چاقی کودکان و نوجوانان ایرانی با استفاده از روش آنالیز مسیری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.
- درگاهی، حسن، مجتبی قاسمی و امین بیرانوند (۱۳۹۷). عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر طلاق در ایران با تأکید بر ادوار تجاری، آموزش و اشتغال زنان، فصلنامه اقتصاد و الگوسازی، سال ۹، شماره ۴. سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۶). سالنامه آمارهای جمعیتی ۱۳۹۶.
- عسکری ندوشن، عباس (۱۳۸۸)، آرمانگرایی در توسعه و تغییر خانواده (با تأکید بر متغیرهای جمعیتی در ایران)، مطالعه موردی در شهر یزد، پایان‌نامه دوره دکتری جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- عسگری، حشمت‌الله و بهروز بادپا (۱۳۹۱). اثر نوسانان موقت و پایدار درآمد خانوار در ایران. فصلنامه اقتصاد مقداری، دوره ۹، شماره ۳، صص ۸۵-۶۱.
- علی‌مندگاری، ملیحه و حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد (۱۳۹۵). بسترهای اقتصادی مؤثر بر تصمیم‌گیری زوجین به طلاق، مطالعه موردی شهر تهران. پژوهش‌نامه زنان، سال هفتم، شماره سوم، صص ۱۴۵-۱۱۷.
- عیسی زاده، سعید، اسماعیل بلالی، و علی محمد قدسی (۱۳۹۰). بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۴۵. کار و جامعه، شماره ۱۳۰ و ۱۳۱، صص ۵۲-۴۱.
- فلاحی، محمدعلی. دلدار، فائزه (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر طلاق در استانهای ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی. فصلنامه فرهنگی و تربیتی زنان و خانواده. سال دهم، شماره ۳۴.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۸). مبانی جمعیت‌شناسی، ویرایش دوم، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- کلانتری، عبدالحسین و پیام روشنفکر (۱۳۹۳). طلاق در ایران. انتشارات جامعه‌شناسان. تهران.
- کلانتری، عبدالحسین؛ روشنفکر، پیام و جلوه جواهری (۱۳۹۰)، " آثار و پیامدهای طلاق؛ مرور نظام مند تحقیقات انجام شده در ایران با تأکید بر ملاحظات جنسیتی ۱۳۹۰-۱۳۷۶"، زن در توسعه و سیاست، دوره ۹، شماره ۳، صص ۱۱۱-۱۳۲.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، چکیده نتایج طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۶)، طرح آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۷)، چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار.

- موسایی، میثم، نادر مهرگان و سعید گرشاسبی فخر (۱۳۸۸). تأثیر سواد، شهرنشینی، هزینه خانوار و درآمد و توزیع آن بر نرخ طلاق در ایران- یک تحلیل سری زمانی. جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۰، شماره ۴. نصراللهی، زهرا. غفاری گولک، مرضیه. پروا، علی اکبر (۱۳۹۲). عوامل تعیین کننده طلاق در ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی. مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، سال ۱۱، شماره ۴، صص ۱۸۶-۱۶۵. نصراللهی، زهرا. مرضیه غفاری گولک، و علی اکبر پروا (۱۳۹۲). عوامل تعیین کننده طلاق در ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی. مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، سال ۱۱، شماره ۴، صص ۱۸۹-۱۶۵.
- Blossfeld, H-P., De Rose, A., Hoem, J., and Rohwer, G. (1993). Education, modernization, and the risk of marital disruption: Differences in the effect of women's educational attainment in Sweden, West Germany and Italy. *Stockholm Research Reports in Demography*; No. 76. University of Stockholm.
- Bracher, M, Santow, G, Morgan, S.P. and J. Trussell (1993). "Marriage dissolution in Australia: models and explanations", *Population Studies*, 47: 403-25.
- Burgess, S., Propper, C., & Aassve, A. (2003). The role of income in marriage and divorce transitions among young Americans. *Journal of Population Economics*, 16(3), 455-475.
- Cameron, S. (1996). Shifting parameters in the economic model of divorce: Evidence from the United Kingdom. *Journal of Socio-Economics*, 25(6), 663-669.
- Cheng, Yen hsin Alice. 2016. More education, fewer divorces? Shifting education differentials of divorce in Taiwan from 1975 to 2010. *Demographic Research*, 34: 927-942.
- Clarke, L. and Berrington (1999). A Socio-demographic predictors of divorce. In, Simons, J. (ed.) *High Divorce Rates: The State of the Evidence on Reasons and Remedies: Reviews of the Evidence on the Causes of Marital Breakdown and the Effectiveness of Policies and Services Intended to Reduce its Incidence*. (Lord Chancellor's Department Research Series, 2/99, 1) London, UK. Lord Chancellor's Department.
- Conger, E. and Elder (1900). "Linking Economic hardship to material quality in stability", *Journal of marriage and the family*: 646.
- Davis, K. (1984). "Wives and Work: The Sex Role Revolution and Its Consequences", *Population and Development Review*. 10: 397-417.
- Diekmann, A. (1992). Sex-Ratio, divorce, and labor force participation — an analysis of international aggregate data. In: Haag G., Mueller U. Troitzsch K.G. (eds) *Economic Evolution and Demographic Change. Lecture Notes in Economics and Mathematical Systems*, Vol 395. Springer, Berlin, Heidelberg.
- Dollar, C. B. (2015). Sex Ratio Effects on Marital Formation and Dissolution, 1980-2000, *Sociological Inquiry*, 85(4):556-575. DOI: 10.1111/soin.12093.
- Dommaraju, Premchand. 2016. Divorce and separation in India. *Population and Development Review*, 42 (2):195-223.
- Good, W. (1963). *World Revolution and Family Patterns*, London: Free Press of Glencoe.
- Hellerstein, J.K. & Morrill, M.S (2011). Booms, Busts, and Divorce. *The B.E. Journal of Economic Analysis & Policy*, 11(1), 1-28.

- Hewitt B., J. Baxter and M. Western (2005). "Marriage breakdown in Australia: The social correlates of separation and divorce", *Journal of Sociology*, 41: 163.
- Jayakody.R, A.Thornton. W. Axinn (2007). *International Family Change Ideational Perspectives*. New York: Taylor & Francis Group, LLC.
- Macaulay, C. (1974). *Letters on education*. New York: Garland.
- Nunley, John M. Seals, Alan (2010). The effects of household income volatility on divorce. *The American journal of economics and sociology*, 69(3): 983-1010.
- Raymo, James M. Fukuda, Setsuya. Iwasawa, Miho (2013). Educational Differences in Divorce in Japan. *Demographic Research*, 28:177-206.
- Sout, scott j. Trent, Katherine (1988). Sex Ratios and women's Roles: A cross national analysis. *American Journal of Sociology*, 93(5):1096-1115.
- Waite, L. J. and L.A. Lillard (1991). "Children and marital disruption", *American Journal of Sociology*, 96: 930-53.
- Zeng, Yi. Schultz, T.Paul. Deming, Wang. Danan, Gu. (2002). Association of Divorce with Socio- demographic Covariates in China, 1955-1985: Event History Analysis Based on Data Collected in Shanghai, Hebei, and Shaanxi. *Demographic Research*, 7:407-432.

